

به نام خدا

از مجموعه نگاشته های "آن آشنا"

فرمانروای هستی

(گفتگوهایی درباره جهان بینی توحیدی)

فرمانروای هستی

بنما به ما که هستی

آنکه بگو که هستی؟

(۶۴) آفات

از آن آشنا پرسیدم:

- چگونه ممکن است آن دسته از باورها و اعمالی که ظاهراً توحیدی به نظر می رسند به شرک آلوده شوند؟

فرمود:

- گرچه

تشخیص شرک بسیار دشوار است، و می تواند از دید زیرک ترین سالکان نیز پنهان بماند

ولی

شرک بسیار آسان پدید می آید؛

کافی است

آن کس که علاوه بر ادعای اعتقاد به توحید، به فرشتگان و پیامبران و امامان نیز ظاهراً ایمان آورده است، به زبان، یا در دل، و یا در عمل، آن ها را فرزند یا همکار یا شریک خدا بداند؛ و خیال کند که ایشان می توانند او را از خداوند بی نیاز کنند؛

حال آن که

آنان بندگان گرامی اند که تنها به فرمان "او" کار می کنند.

پرسیدم:

- منظور شما از ضرورت انجام اعمال منتج از توحید چیست؟

فرمود:

- سلوک، در معنای راستین آن، بازگشت به پیشگاه خداوند است.

اگر شما، بر مبنای درکی صحیح از توحید، بدرستی بدانید که آفرینش چیست و شما از چه راهی به این جا آمده اید، آنگاه مسیر درست و شیوه صحیح بازگشت به پیشگاه خداوند را خواهید شناخت. بدیهی است، آنگاه باید هر عملی که انجام می دهید به همان شیوه و هر قدمی که بر می دارید در همان راستا و مسیر باشد.

در جریان سلوک، شما نمی توانید اعمال و حرکات خود را بوالهوسانه اختیار کنید؛

چون تمامی این موارد، موشکافانه و دقیق، از سوی خود "او" تعیین و، از طریق رسولانش، به شما ابلاغ شده اند.

گفتم:

- لطفاً بیشتر توضیح بدهید.

پرسید:

- اگر از طریق پلکان، از بام یک ساختمان به حیاط آن آمده باشید، چگونه می توانید به آن بام باز گردید اگر غیر از آن پلکان، راه بازگشت دیگری وجود نداشته باشد؟

پاسخ دادم:

- باید همان پله هایی را که پایین آمده ام یکی یکی دوباره بالا بروم و در مسیر بازگشت، از تمامی طبقات و پاگرد هایی که موقع پایین آمدن سر راهم بوده اند دوباره بگذرم.

فرمود:

- پس اگر، به زبان تمثیل، آفرینش را پله به پله پایین آمدن آفریدگان از پیشگاه خداوند (بام هستی) و نزول گام به گام آن ها به طبقات و پاگرد های پایین تر و نهایتاً رسیدن آن ها به حیاط (وادی ملک) بدانیم،
آنگاه

سلوک، به معنای بازگشت به پیشگاه خداوند، در شرایط عادی، منطقاً باید از طریق صعود گام به گام به آن بام، و از مسیر همان پله ها و طبقات و پاگردها، انجام گیرد.

افزود:

- آفرینش، پله به پله، یعنی مرحله به مرحله، روی داده است، و هستی نیز از پاگرد ها و طبقات یا لایه ها و ساحت های مختلف و متوالی تشکیل شده است؛ و هر پاگرد یا طبقه، تمثیلی از یکی از ساحتِ هستی است.

به همین خاطر، به تعبیری، می توان گفت که

آفریدگان، در سیرِ نزولی، به ترتیب، پله به پله، و ساحت به ساحت، از پیشگاهِ خداوند فاصله گرفته اند.

و

برای سلوک، یعنی بازگشت به پیشگاهِ خداوند، باید، در سیرِ صعودی، این بار به ترتیبِ معکوس، از همان ساحت عبور کنند.

ادامه داد:

- برترین آفریدگان در بالاترین ساحت جای دارند و آفریدگانِ بعدی از نظرِ مرتبت و پاکی، در ساحت هایِ پایین تر قرار می گیرند.

آفریدگانِ برتر یا همواره در پیشگاهِ "او" یند و یا به نحوی آنی، و یا تنها با طی یک یا چند پله، به محضِ "او" بار می یابند و شرفیاب می شوند؛

ولی

آفریدگانِ بعدی باید پله ها و ساحت هایِ بیشتری را بپیمایند و تلاش و زمانِ بیشتری را صرفِ بازگشت کنند تا شاید، به خواستِ "او" و بر طبقِ سنتِ "او"، به گوشه ای از آن پیشگاه راه داده شوند؛ مگر آن که لطفِ خاصِ الهی شاملِ حالشان شود و به اذنِ "او"، سریعتر، و گاه به طورِ آنی، به مراحلِ بالاتر راه یابند.

آنگاه فرمود:

- البته توجه داشته باشید که

اولاً

وقتی در این تمثیل از پله و پاگرد و طبقه، مرحله و فاصله، و قبلی و بعدی، سخن می گویم، این واژه ها، به هیچ وجه، نباید بر اساسِ مفاهیمِ مکانی و زمانیِ زمینی در نظر گرفته شوند.

و ثانیاً

در حقیقت، به تعبیری، همهٔ آفریدگانِ همواره در محضرِ "او" به سر می برند.

و افزود:

- مهم آن که، باورها و اعتقاداتِ حقیقی و اعمال و فرائضِ صحیح هم پله به پله و مرحله به مرحله از سرچشمهٔ اصلی خود، یعنی از توحید، استنتاج شده اند.

در هر دین، مجموعهٔ باورها و اعمال و فرائض، محتوای شیوهٔ سلوک در آن دین را تشکیل می دهند

و لذا

دینِ حق، دینی است که باورها و اعمال و فرائضِ آن به درستی از دلِ توحید برآمده باشند.

ادامه داد:

- در باره این نکات بسیار مهم و سرنوشت ساز، بعد ها، در بحث اصلی مان درباره آفرینش و سلوک، به تفصیل سخن خواهم گفت.

با اندکی مکث فرمود:

- اگر کالایی تهیه کنید، صرف داشتن آن کافی نیست، بلکه باید آن را از گزند آفات نیز حفظ کنید؛ در غیر این صورت، آن کالا قابل استفاده نخواهد بود.

افزود:

- اعتقادات و اعمال انسان ها نیز توشه راه آخرتشان است؛ پس این ها نیز باید از گزند آفات مَصُونِ بمانند.

ادامه داد:

- دو آفت اصلی، اعتقادات برآمده از توحید را به مخاطره می اندازند:

یکی ناقص بودن آن ها، و دیگری آلوده شدن شان به شرک.

پرسیدم:

- آفت اصلی اعمال منتج از توحید چیست؟

پاسخ داد:

- ریا.

گفتم:

- به نظر می رسد که این ها آفاتِ درونی اند. آیا آفاتِ بیرونی نیز این باورها و اعمال را تهدید می کنند؟

آن آشنا در پاسخ فرمود:

- آری.

آن کس که، به دروغ، ادعا یا وانمود می کند که سالکی راستین است، ولی، در واقع، قصدِ فریب و گمراه کردنِ دیگر رهروان را دارد، خود تهدید و آفت بسیار بزرگ و مهمی است.

افزود:

- چنین کسی مُنافِق نام دارد و

پدیدهٔ نفاق بزرگترین آفتِ بیرونی است.

نفاق آفتی است که هر دو مقولهٔ باورها و اعمال را در گیر و فاسد می کند.

ادامه دارد